

همان‌طور که می‌دانید در کنکور سراسری تنها زبان ۳ و زبان پیش‌دانشگاهی به‌عنوان منبع طرح سوال معرفی شده‌اند، اما از آنجایی که واژه‌های سال اول و دوم دبیرستان در بین متن‌ها و در لابه‌لای جملات تست‌ها استفاده می‌شوند، دانستن معانی آن‌ها برای کنکور ضروری است. همچنین برای یادگیری عمیق‌تر و ماندگارتر واژه‌ها، توصیه‌ی جدی آن است که واژه‌ها را داخل جمله‌ها یاد بگیریم. از این رو در این آفاردتون واژه‌های کلیدی کتاب اول و دوم در داخل جمله‌ها مرور شده‌اند.

در بخش واژگان:

تعدادی واژه در داخل هر box قرار داده شده‌اند. ابتدا ببینید کدام یک از آن‌ها را بلد نیستید و سعی کنید این واژه‌ها را یا رنگی کنید یا در کنار آن‌ها علامتی بگذارید.

• admire • prophet • sense • steam • host
• truthfulness • honesty • drop • odd
• seem • lid • kettle • move • duty • ripe • coconut • pass • guest • highly • clever

1. They highly admired our prophet for his honesty, sense of duty, and truthfulness.
2. Monkey is a clever animal. It drops the ripe coconuts down.
3. That steam could move the lid of the kettle seemed odd to him.
4. The host passed the food to the guest.

سپس سعی کنید جمله‌هایی را که در زیر لغات آمده بخوانید و به معنی تمام کلماتی که در آن‌ها به‌کار رفته توجه کنید.

به هیچ عنوان روی واژه‌های ابتدای هر box معنی فارسی ننویسید؛ بلکه معنی آن‌ها را از روی معنی جمله‌ها بخوانید.

۱. آن‌ها به‌شدت (highly) پیامبر (prophet) ما را به‌خاطر درست‌کاری‌شان (honesty)، حسی (sense) وظیفه [شناسی] (duty) و راستگویی‌شان (truthfulness) تحسین می‌کردند (admired).

۲. میمون حیوان باهوشی (clever) است. او نارگیل‌های رسیده (coconuts) را به پایین می‌اندازد (drop).

۳. این‌که بخار می‌توانست درپوش (lid) کتری (kettle) را حرکت دهد (move) برای او عجیب (odd) به نظر می‌رسید (seemed).

۴. میزبان (host) غذا را به مهمان (guest) داد [تعارف کرد] (passed).

لازم به ذکر است، از آنجایی که این آفاردتون در اصل برای داوطلبان کنکور تالیف شده، ترتیب ارایه‌ی واژه‌ها بهتر تیب درس‌های کتاب اول یا دوم دبیرستان نیست؛ بدین معنی که در یک جمله ممکن است واژه‌های درس اول، پنجم یا هشتم نیز به‌کار رفته باشد. بنابراین واژگان هر پایه علاوه بر داوطلبان کنکور می‌تواند برای دانش‌آموزان همان پایه (در پایان سال) یا دانش‌آموزان سال بعد (به‌عنوان منبعی برای مرور سریع واژگان پایه‌ی قبیل) هم مفید باشد. برای مثال خواندن واژه‌های پایه‌ی اول برای دانش‌آموزان سال دوم و خواندن کل آفاردتون برای دانش‌آموزان سال سوم در ابتدای سال تحصیلی توصیه می‌شود. بدیهی است دانش‌آموزان سال اول در پایان سال نیز می‌توانند برای مرور سریع از این آفاردتونی استفاده کنند.

بخش گرامر:

در بخش cloze، کنکور گاهی اوقات روی نکته‌های گرامری سال اول یا دوم نیز تمرکز می‌کند، از این رو مرور این نکات گرامری توصیه می‌شود. در این‌جا نکته‌های ظریف که گاهی اوقات در بخش گرامر کتاب درسی نیامده، بلکه در بین جمله‌ها و متن درس‌ها وجود دارد نیز با مثال بیان شده و خواندن آن‌ها به دانش‌آموزان تمام پایه‌های دبیرستان توصیه می‌شود.

موفق باشید
نازیلا زرگران

- admire • prophet • sense • steam • host
- truthfulness • honesty • drop • odd
- seem • lid • kettle • move • duty • ripe • coconut • pass • guest • highly • clever

1. They highly admired our prophet for his honesty, sense of duty, and truthfulness.
2. Monkey is a clever animal. It drops the ripe coconuts down.
3. That steam could move the lid of the kettle seemed odd to him.
4. The host passed the food to the guest.

- accept • wonder • feed • seed • plant
- invite • title • insects • trustworthy
- mean • worship • idol

5. Birds feed on seeds, insects, and plants.
6. They gave him the title of Al-Amin which means trustworthy.
7. I wonder why people worshipped idols before Islam.
8. I invited him to my party and he accepted.

- wise • mushroom • treat • yard • relative
- waiter • order • moment • wait • grass
- field • bring (brought) • carelessly • boots

9. He always treats his relatives kindly.
10. We ordered some mushrooms for lunch and the waiter brought them.
11. John is a wise boy; he never drives carelessly.
12. He put on his boots and waited in the yard for a moment.

- pan • enemy • against • boil • still • kill
- explain • understand • find • way • get lost • worry • once more • plan

13. I boiled the egg in the pan.
14. He explained the lesson once more, but I still didn't understand it.
15. Don't worry! He will find the way back. He won't get lost.
16. Some people turned against Mohammad (peace be upon him) and became his enemies. They even planned to kill him.

- climb • certainly • discover • snowplow
- sunset • succeed • mystery • migration
- at last • solve • try • return • beside • distance

17. Tom climbed up the snowplow and sat beside the driver.
18. I tried to solve the problem all day long, and at last I succeeded.
19. Maybe someday you'll discover the mysteries of bird migration.
20. The distance from here to his office is not long. He will certainly return before the sunset.

۱. آن‌ها به‌شدت (highly) پیامبر (prophet) ما را به‌خاطر درست‌کاری‌شان (honesty)، حسی (sense) وظیفه [شناسی] (duty) و راستگویی‌شان (truthfulness) تحسین می‌کردند (admired).
۲. میمون حیوان باهوشی (clever) است. او نارگیل‌های رسیده (coconuts) را به پایین می‌اندازد (drop).
۳. این‌که بخار می‌توانست درپوش (lid) کتری (kettle) را حرکت دهد (move) برای او عجیب (odd) به نظر می‌رسید (seemed).
۴. میزبان (host) غذا را به مهمان (guest) داد [تعارف کرد] (passed).
۵. پرنده‌ها از دانه‌ها (seeds) و حشرات (insects)، و گیاهان (plants) تغذیه می‌کنند (feed on).
۶. آن‌ها به وی لقب (title) الامین دادند که به معنی قابل اعتماد (trustworthy) است.
۷. من در حیرتم (wonder) چرا مردم قبل از اسلام بت‌ها (idols) را می‌پرستیدند (worshipped).
۸. من او را به مهمانی‌ام دعوت کردم (invited) و او پذیرفت (accepted).

۹. او همیشه با خویشاوندانش (relatives) با مهربانی رفتار می‌کند (treat).
۱۰. ما مقداری قارچ (mushroom) برای ناهار سفارش دادیم (ordered) و گارسن (waiter) برایمان آورد (brought).
۱۱. جان پسر عاقلی (wise) است؛ او هرگز بی‌دقت (carelessly) رانندگی نمی‌کند.
۱۲. او پوتین‌هایش (boots) را پوشید و در حیاط (yard) لحظه‌ای (moment) منتظر ماند (waited).
۱۳. من تخم‌مرغ را در تابه (pan) جوشاندم [آب‌پز کردم] (boiled).
۱۴. او درس را یکبار دیگر (once more) توضیح داد (explained)، اما من هنوز [باز هم] (still) آن را نفهمیدم (didn't understand).
۱۵. نگران (worry) نباش. او راه (way) برگشت را پیدا خواهد کرد (find). او گم نخواهد شد (won't get lost).
۱۶. برخی از مردم علیه (against) محمد(ص) (pace be upon him) شدند و دشمن (enemies) او گشتند. آن‌ها حتی (even) برای کشتن (kill) او برنامه‌ریزی کردند (planned).

۱۷. تام از ماشین برف‌روب (snowplow) بالا رفت (climbed) و در کنار (beside) راننده نشست.
۱۸. من تمام روز (all day long) سعی کردم (tried) که مسئله را حل کنم (solve) و سرانجام (at last) موفق شدم (succeeded).
۱۹. شاید (maybe) روزی شما رازهای (mysteries) مهاجرت (migration) پرندگان را کشف کنید (discover).
۲۰. فاصله (distance) این‌جا تا اداره‌ی او طولانی نیست. او قطعاً (certainly) قبل از غروب آفتاب (sunset) برخواهد گشت (will return).